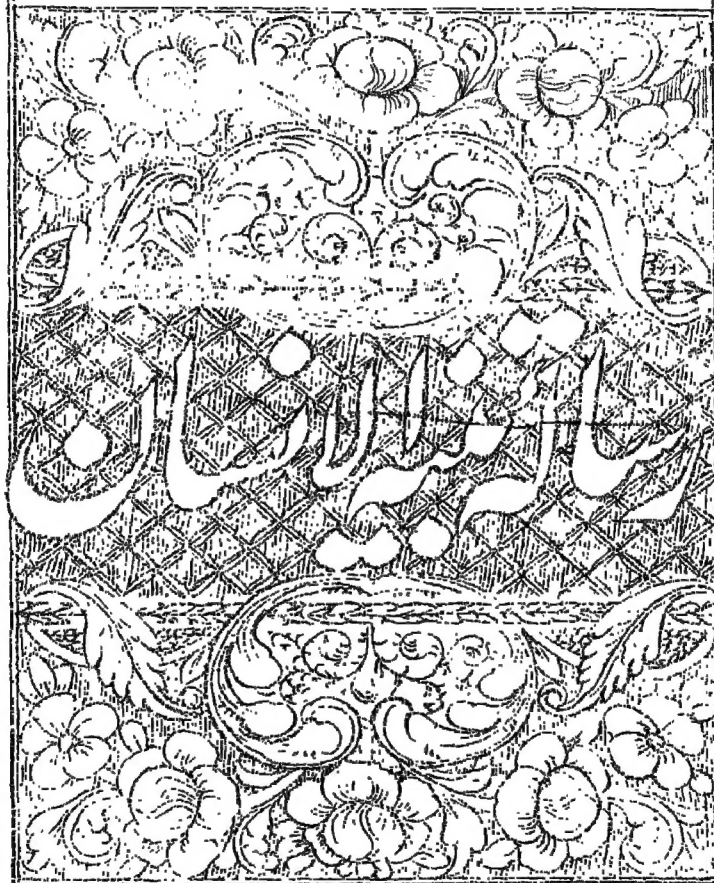


چون صنایع مکینان و فضلای و نزان



در مطبعه میثقی که در شهر تبریز چاپ شده

چون صنایع مکینان و صنایع خلایق و زمان



در طبع می نویسد که کسب و طبع بن جهان

بسم الله الرحمن الرحيم

حادیه از مسلکیان و بعد از آنکه انسانی فیما بین و کل من المحمودان متحیان باشد الملك المنان
 از منین السجود و الاحسان مقدمه عمل غیر مشروع بر و نه عیو و علی محرم درخت خبی ناشایم
 و در اصطلاح خبریکه ثابت شده است نبی از ان و کدام دلیل بر باباحت ان معارض نشده
 و صلال دانسته آن کافر است بالاتفاق و دوم مکروه در لغت بمعنی ناپسندید و در اصطلاح خبریکه
 در ان نبی ثابت شده و دلیل دیگر بر آنست هم موجود است تا کثرت مشایب و کفر و داین نبیست
 و قسم اول و خبری اول قریب بر اسم و دوم قریب بجدال کدافی التلیج و اگر کفر و کرات
 در عبادات مذکور شود و مراد از ان که است نبی است در خبر و اباحت و نمید و غیره و کرده خبری
 مراد بود کدافی نبی نوکر امام غفر له و حقیقی نام انتخاب همان ثابت و لاوتی و در
 پشتاد و وفاتش در یکصد و پنجاه و دو روز و نبش از تابعین و شیخ تابعین اختلاف است لیکن برین
 اتفاق است که در زمان وی چند صحابه بودند همچو انس بن مالک و در بصره و عبداللہ بن ابی بکر
 و سهل بن سعد الساعدی و ابی بنیہ و ابی الطفیل عامر بن وائله که که آنحضرت صحابه بودند و در
 وفات تغییر میگویی که با وصف وجود و با جو و صحابه در زمان امام صد ملاقا با ایشان مستعدی نماید
 جدا و الله اعلم و خبر حسن و الدیزر گوید امام را پیش جناب امیر بر و ندیش عاگرد براسی و سبکست
 و عبداللہ بن مبارک و ابی ابراهیم او هم و داود طائی و فضل بن عیاض قبولان بارگاہ واحد و مقرر
 حضرت صد از ملائکه از او پذیرفتند و روایت کرده که بشال شیخ وین چندی چهار هزار و شصت و یک نفر آمدند

و شش لک است و شش لک اختلاف در مابین اصحاب هر دو و در تفصیل آنچه بین مالک و اهل بروم
و ماوراءالنهر و هند اکثر مذہب است و امام شافعی از شاکر و از شناکر و امام اند و امام شیخ لک
شش است و آنچه کرده افضل اصحاب ابو یوسف و محمد بن الطحاوی و الکری ثم القدری و غیره غنیانی
و شیخانی و غیره تنبیه بواسطه شیخ از بی ثم الغزالی ثم الرافعی ثم النووی که مصنف ساله تنبیه است
در اصل و در دست مال ابو یوسف فی روح البی حدیثه - و سبب من الخیرات بعد دمه یلوم لقیته فی رضا الحسن
و بن ابی شیبہ الرزعی و ثم اعتقادی بربیب النعمان و قال ان شافعی - و قد ذکر ان الیلاد و
من علیه امام المسلمین ابو حنیفه و ما شافعی بن زبیه و ما یغفرین لکون و قال احمد بن حنبل
و انی لا احسی شرافته و لو ان اعضالی التبعی احکام بهرگاه از میان معنی حرام و مکروه که در اینجا
از امور ضروری و یورو ذکر مناقب امام عظیم که شافعیان صدق طالبان یقین را موجب سبحان
ذوق و اعتصام بهایت خفیه باشد فاع شدیم آمدیم بهر مطلب معنی ذکری و انات حلال حرام
حروف شش مع خواص و احکام فاحظه باب الالف - اهل - یکستین شتر ابن ماجه
حدیثی از ان حضرت روایت کرده که فرمود شتر عزت است صاحب خود را
و قال الله تعالی نامة الله و تقیابا و الی الابل کیف خلقت و ارضفتای اوست که اکثر روایت
رود و از او از جدی مست گرد و حمله گوشت و شیر او بالاتفاق حلال است نبض و اجزاء
و در مذہب حنبل و بعض شافعیه و زبیه و بعض اصحابه گوشت او و فو شکند و امام عظیم و مالک اکثر شافعیه
و صاحب کبار و ابن سحر و غیر هم بنی الله عنهم و معین انکار آن و از د و مکروه است نماز در
شتر آن نه گو سپندان و نجاست اول او نه پذیرا است و نه و امام محمد طایر است شرب و جام تفاء
و بد او ی بدان رواند ابو یوسف و در قربانی شتر افضل است از گاو و خوک و در حرام و حلال
در اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و شش و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیست و یکم و بیست و دو
نیز با شتر و لیکن او نه پذیرا است و مرض شال و کند او اگر راستین عاقل باشد و نه و در کرد و در
از حیوانات در عزت ممتاز است که بر ما و رو خواهد و نه شتر نمی جدد و الله اعلم - اس عرس
کفیت را سوست و من تنگ است و در پیش میرود و حکم شتر میگزرد و ما و او را گوشت نجس زاید
حکم خفیه و امامیه حرام است بالاتفاق و در اصحاب شافعی نه است و نه و مالک مباح

در بیان

در بیان

بعضی است که اختلاف است بعضی گویند در این است که روایاتی پیش او آورده اند که نشان میدهد و
 تا و دیگر جانوران و مانند که شیر می آید و نزد بعضی تسبیح است که درین تسبیح رسیده و در میان نوشته که بعضی
 جانوری میگویند که شیر میگیرد که در میان روایان و بعضی گویند که آن را در میان است و در میان است
 بخانه ای توتی و آن چندین است و بعضی در میان و بعضی در میان گفته که بنیاد او را میکند
 و بنیاد است که آن بنیاد است که در میان است که در میان است که در میان است که در میان است
 بنیاد است که در میان است که در میان است که در میان است که در میان است که در میان است
 بود و خواص هر که زبانش خورده و فصیح گردد و خوردن زهره او گشت نذایده و الله اعلم
 بفتح مایه موحده و سکون عین حجه است و متولد شود و از اسب و خر و حرام است نزد شافعی و نزد
 حنفی اگر مادرش حلال بود و حلال است الا حرام و نزد امامیه مکروه و فحش کردن با بزرگوار
 است نزد بعضی علما و فتوی بر عدم کراهت است و آنکه حضرت صلی الله علیه و سلم منع فرمود
 بجهت کشیدن فرس بود و کذا فی الزیلعی و نسجورده است مشکوک است و بعضی حکم مادر خواص
 اگر در آن شک است که در آن آب انداخته زن را نوازشند و حامله نگردد و اگر گشود خسته بر عین محبت
 بر کسی که موی نداشته باشد مانند مو بر آرد و اگر هم تیر سایه ناخون در آستانه خانه زن گفتند موش
 کم کرد و از خواب آنکه کسی که زکام داشته باشد آنگاه تیر شمشیر بر آن افتد انداخته در راه اند
 هر که بر آن گذرد و فرس کم کرد و او این سبب شود و بغاث بر سه حرکت مرغی مردار خوا
 ویر بر و از تیر برسد و در میان است ان البغاث با مرخصه سنا لیت تیر است
 بغاث در زمین با تیر گشود ای ضعیف قوی گردد و خوا را رجمند شود بعضی از جمله آن به با وجود
 و بعضی با بایل کرده اند که حرام است بالاتفاق لغت و حشر و حشری گا و دشتی
 که آنرا نیله گا و ناسند و در حیوانه الحیوان چهار نوع گفتند نیله گا و
 گوزن که بختی باره شکس گویند و گوزن و گاو کلان سال حکم حلال
 بحسب انواع بالا جماع و نزد امامیه هم خواص هر که مشک خا و
 همراه دارد و درند با گریزند و اگر در خانه بخور کنند و مارها گریزند و از بخور موی
 او موش میگریزد و اگر شاخ او سوخته و در اشربه بل کرده بخورند سبی است

بعضی

بعضی

بعضی

بعضی

عرق و حکم خنک گاه بسته و از نواحم او خوشش گرد و بدهد و بخورد و نوز و مالک بسد
 فوج کچم اورا خوب بشویند و همچنین هر کج که بشیر و او را گساید و زرش یا قهقه حکم جلاله وار و
 مکر و بکر است تشریز و نوز و بعضی شتر چل روز گاه است روز نوز و روز پیر و روز مقید و از نوز
 و آب و دانه خوراند و نوز و بعضی همه را سه روز و نوز خنک در مدت بیست و چهار ساعت و از نوز
 که ناز و ال بود مقید و از نوز و در حل و حرمت جلاله هم احوال مختلف روایت کرده اند از صاحب الکملی
 حسین هم مباح است و بعضی مستحب از خوردن ماکیان که بهر گرد و باک است که اتفاقا لایق و ناسیه
 بهم جلاله حرام است تا وقت اعتبار و کیفیت استیم اخلاف است میان آنها و الله اعلم
 باب اسباب اخباری بنهم شوات که نوز و است اکی شبیه بکلیت و از بعضی بهر خنک تعبیر کرده اند
 و بعضی بهر بوقلمون و بنهم شین هم آمده بسیار نیز بر یو و بعضی در صحرای شکار گرد و شکم او سیاه و این که در بلاد
 شام می باشد یافته شد و او در بلاست ضرب اهل است کل شیخی یحیی الوالد حتی اخباری
 حکم حلال صاحب قاموس و غیر السادات نوشته اند که حضرت خورده اند و نوز و اما میگوید که است
 که نانی الشرائع خواص اگر و با او کسی بنده و خواب نکر کند و در شکم او شکلی باشد که اگر کسی بنده
 احتلام کند و رعان و اسهال کم شود و حشر با آفتاب پست گرد و آفتاب میگرد و رنگ رنگ بشیر و
 ماده اورا چنین گویند و از جاک حرکت نکند و نیز از پا و شود و غیره را صد کند و در نیش و پذیرند حکم حرام بالا
 حمار خوش خروشتی که آنرا گو خریم گویند این خلکان گفته اند که شش ماه تصد سال است
 و رنگهای او مختلف باشد از آن جمله تیر و رنگ عمر از نوز و حکم حلال بالاتفاق و سپور و و او پاک
 و در آن زکوة نبوده بیکه که از اهل به چشمی پیدا شده و تابع مادر است در حل و حرمت
 نوز و امام و تابع پدر نوز و شامی و اگر آنس گیر و حمار خوش حرام گرد و و اگر اهل و حشر
 گیر و حلال شود و در مذہب ایشان و نوز و خنک حل و حرمت بدستور مانند در کافی نوشته
 که هر جانور که اهل حلال است و حشری آن نیز حلال و بالعکس مگر که نفس خلاف آن وار و شده باشد
 و هر که گوشت او حلال است شیر او هم حلال است خواص گوشتش غلیظ مولد سودا و
 نظر و چشم او موجب حشر و چشم و منع نوز و و احتمال زهره او نوز و دیده و اکل زهره او نوز و
 شاشیدن و جابه خواب است حمار اهل بفارسی و از گوشتش بعد عمر سی ساله بر ماده

در نوز و حشر و حمار خوش خروشتی که آنرا گو خریم گویند این خلکان گفته اند که شش ماه تصد سال است

جانی

در نوز و حشر و حمار خوش خروشتی که آنرا گو خریم گویند این خلکان گفته اند که شش ماه تصد سال است

در نوز و حشر و حمار خوش خروشتی که آنرا گو خریم گویند این خلکان گفته اند که شش ماه تصد سال است

جهد و از حیوانات غیر اسب و خر و غیر این یکی حدود اقل است از روسی موفونت و اکثر از راه
عنونت حکم حرام قبول اکثر نزد مالک و امامیه مکروه و در اول اسلام حلال بود و نصبت کل
از ابن عباس هر کس در ولایت محمد بن محمد است و ملا علی قاری فرموده که سینه خیز و بار غنای شد
و در ساری و قبله و شیر او مکروه است کذا فی النهایه و از افتادش چاه بخش و امام
که نمیرود در آن از کوفه نیست و نزد حنفیه از کشته شدن پیش مصلی نماز فاسد نگردد و خود اصل عقرب
از زنده را باز گوهر بر سر او کنند و در چهار شغل شود و همچنین اگر در گوش او گوید که مرا عقرب بیا
یا اگر زدی فی الفور تسکین یابد و الله اعلم بحکم کبوتر از طبیعت اوست که با تشنه بار آید
و اگر چه پیر او فرج رفته باشد و طی کند سینه را کرده و دیگر در غیب ترا نگذرد و پیر او خود و ماده غیر
نزد و میل نکند و بوسه گیر و در وقت گشتن ف پرواز کند و بر سر او مطالعه صنع آبی
یا دفع دشت باکی نیست فاما پرا شدن فاش است گو ای او مقبول نه نزد ابی حنیفه و مالک
چه تعجب جایز بی وجه شرعی است نبود و بجنب شافع بنی بحد و لعب روشاوت توان کرد
و بیع سرگین طیب و نیز رواست نزد حنفیه نه شافعی خواص و اشتن کبوتر مانع از فاج
و سگته و مرض بیداری و تهی جنات و لحم او بهی حمار قربان بدیدر گویند و در اصفهان
نزد خدا و شیرازی همیک و ابی مستدر بقدر و نیاز شک لاغر و دشت قبه دارد و هنگام رفتن بجز بیا
و اگر اعضا را نمودار نشود و در شش بر پشت معلوم میشود و وقت کس بدو گردد و در جای آید
حکم حرام از جهت جنایت خواص خوردن اش نفع عبد البول و یرقان و بیاض و با سیدن
او ناشی تب و ورش و حکم خدا و الله اعلم بحکم اصل غنیت بسیار و از بزرگ حوصله یعنی
سنگدانه از جمله طویر آبی است متعارف بلندی و پهن و از آن پشت خارجی سازند و پایش مثل
مرفایی و در مصر بسیار باشد از آب الفت دارد و اکثر ماهی میخورد و هم از طر کلام نویدی ترک میگردد
حنفیان حرام است و رافع از اصحاب شافعی قائل حل است حیثه مار مذکور و مؤنث در و
یکسانست این خالو برای او صد اسم ذکر کرده و چون حیة همراه آدم از جنت انداخته شد
پنجم اصفهان افتاد و عمرش تا نوزده سال شد و می میرد و کشته نشود و هر سال یک پوست گذازد و سی ضربه
در گردن محقر نمی میرد و مولد او استاد و نامد ظایر الفاسد لغات نام فرموده که مار نمی میرد

کبوتر

بوسه

کبوتر

نم

مکاشفه میشود و بیشتر از انواع آن نیز ذکر نموده شد پس بر آید الاطلاع فلیعرج ایسه و بدترین
 انوع آن انسی است و ننداش آن اگر کنند بعد سر روز باز بر آید دوم او اگر بر بند باز بر آید و از
 شخص بر نه میگرد و چون کوشه چشم بر باد و این سبب ساید پنا شود و چنانچه شاعری گفته
 نه زردی که کند کوششیم افهی را پشمیم زلف تو بر باد و این ترساید و در
 زمان کسری ناری از عقرب داد خواه آمده تخم ریحان از دهن انداخت آنرا آشتند
 و کسری کثیر از کام بود و از انافع شد **حکم** حرام جمیع انواع و نژاد شامی
 مکروه و مبتل حید است نه بطریق و جوب و اگر مار و چپیزی افتاد و بمبرد
 نجس نیست نزد امام عظم و نزد ابویوسف اگر دم مسفوح دارد و نجس است و الا
 نه پوست مار خرد بد باغت پاک نشود و حصص مار یعنی کبلی پاکست کذا فی الزیلع
 و الجسد الرائق و افسون مار اگر در آن شرک نیو و پاک نیست خواص از دشت
 پیوسته او و جامه موسش خراب نکند خطاف بضم خا و تشدید طایر است و کانی ایشان از و این
 گویند ریش و دم و منقار سیاه و سینه سپید دارد و کذا فی التالیس این را انواع است و در حرم
 و سقف مسجدی باشند و بعضی گمان بر و اند که طیر ابابیل همانست **حکم** حلال نزد حنفی حرام
 نزد شافعی و نزد امامیه مکروه و خواص طائر زهره او موس سفید را سیاه کند و دش تقوی
 باه اگر رشک کرده سیاه بخورند و کرم او مورث بخوابی خفاش شپش بعضی گویند صغیر
 خفاش است و کبیر و طوطا و حیث بنید و انجلیطو شخص بر آید ن بچه و بر از از دهن کبیر
 و بچه را شیر دهد و آنرا مرغ مسیحی از آن رو گویند که عیسی عم باون خدا او را ساخته **حکم** حرام
 بالاتفاق خواص نگار دشت دل او وقت شهوت تقوی باه اگر خورش و زمار بچه مالند
 موی زرد و خمر یا کس خوک و آن داخل بیا نم است و در سباع هم زیر که ناب و ارد و مرد و
 و گاه و گیاه بخورد و شهوت بسید و اگر دم حرام است گوشت و نژاد و نژاد و نژاد و نژاد
 و اگر چیزی پلید گردد و از خون یا لعاب او پاک شود و تن سبب از دهن و نژاد شافعی
 هفت بار و نماز بر موزه و وخته از سوی او و او بنو و مسج میتوان کرد و در ارتفاع از سوی او
 اختلاف است خواص اگر استخوان او سوخته ساید و بر ناسور مالند و بنشیند بر چیزی

شپش

شپش

شپش

خوک دریائی حلال نر و شافعی و غیره حرام نر و ابی حنیفه بر سببند از مالک و یاکبر خوک
 نیست گفتند بلکه عرب آنرا از این نماندند خصوصا سرگین غلطانک و او را انواع است
 جعل حمایتیان و نیز بر پایه بر این گفته اند که حرام از جهت انتخاب و باور و شش از شش است
 کذا فی البرجندی و شش دیگر و نر و شافعی و سبیل خنزا نام برای غرض صحیح و الا نه چیل اسپ
 اسپان واحد از لفظ آن نیامد و در حدیث انوار دشتن مبارک کردن آنها منع آن و
 کسیکه بر اسپ سوار شد اسمعیل ابو و دو نام اسپ جبریل علیه السلام نیز و ماست و آن اسپ
 مرویت که محمد بن ابی ایوب از آن نر و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حاکم حلال نر و شافعی و سبیل
 و صاحبیه و جامع سلف و ابی اسید و یکبار روایت از امام اعظم نیز بر اینست و دیگر و غیره
 و نر و امام مالک نیز بر اینست و در علمای حنفیه هم در تفریع و تحریم اختلاف است کذا فی البدایه
 و مطالب الموشین و متن اینجاست کذا فی الکافی و در محیط و بحث و در حالت صحت بکر و در
 در حلال بالا اجماع گرفته و در فرس سعادی بر کوفه نیست و هو الخمار کذا فی الزیلعی و حاکم
 و انحر و وجه دوم گرم و خشک اکل آن موجب عت و یکبارش با شیر متقوی باه سرد فراج
 و اگر دندانش بر کرم و ک بزند و آن بے الم بر آید و اگر سرگین او و د کنند وضع کل و شش
 و سببی مرغیت کو چنانچه شش وضع که مردم از موجب شوند بفارسی موجب خج اند و آن
 اکثر و کاسه و طاقچه برینند که حلال بالاتفاق خواص صاحب منهاج گفته که در سببی
 افضل بطور جری است و او را ریاس است و بخرس را گویند که ماده آن از جنس
 زاید و بآدمی جمع شود و زیر کی بسیار و او را حرام چه اگر دی تاب است و نر و مالک و
 حاکم اگر نه بره او بر ران راست بزند اساک بچی شود و پوست او اگر بطلع بخونند
 خوش نو که در دو صاحبیه هر سه حرکت دال واحد و جان مذکور و نموت و یکسانست بفارسی
 ماکیان بخر شغال از کسی نمی خورد حلال و آنحضرت هم خورده اند مگر بعد اساک چند روز
 و اگر از ماکیان مرده بیضه بر آید و است اکل آن کذا فی الذبیه و خواص و آن غ
 و آن موجب افزونی خرد و صفی آواز مگر در اوست مورث و اسپر و و قمر و در و
 آتش شکی است که اگر بر مصر و بزند بشود و یکبار در گردن او نیز وقت باه پیسنه آید

و عظام از سر او بر نوکر و مجامعت با زن را بپشت کند و تراج معروف است و از نیکبند با مشک
 قندوم انهم حکم حلال بالا جماع و نروا ما میهم و حق و له و ابدا کوچک قریب بسنور و در روش پلنگ
 بهم رسد و از پوست ان خلق سازند حکم نروا ما میهم حلال و نروا ما مباحرام کذا فی کثر کتب و له
 زنا نیست بزرگ کذا فی قاسوس و ولای بعضی اضطر است لاجرم شتر قبول مقبول و له نام بود
 و فرق در ول و قفقه و چو کاغذ و گاومیش است و در بلاد شام و عرب و عراق بسیار بود حکم حلال
 نروا شافعی حرام نروا خفیان و یک یک کسب خروس مهران بر سر که بود الفت بیکان و نروا و ابدا
 و از عجم است آنکه اوقات شب می شناسد و کبار شافعیه اعتماد بر خبر و محجب در اوقات نماز است
 و از بدو در حدیث آن که بر آسمان خروسی است چون او آواز کند همه خروس بخروش آیند و نیز
 فرموده که مرغ سپید و دویستند و نیز فرموده که وقت آوازش دعا کنید که او فرشته را دیده است
 کند حکم حلال بالاتفاق و آنحضرت خورده و خواص زنیکه بهتن نشود و خصییه او سیلان کند و
 خورده و کسب و زینب از طبع مجامعت کند بهتن شود و اگر مرد و بر باز و بند و نعل و نعل است و نعل
 جماع و اگر خوش ببال جو شانه و بر نوکر بالند و نعل باه شود و اگر خصییه او بر خروسی بندند و جنگ
 غالب آید بر همه ذباب کس حکم حرام نروا خفیان و غزالی فرموده که اگر کسی با خود در طعام بپخته کرد
 سیاح است و ملک با کسب کرگ از غرائط حال او آنکه بیک شخم خوابد و دیگر باستانی کند و چرخ
 زنند فریاد کند و از یک فرنج نوی مرداری شد حکم حرام بالاتفاق زیرا که نسیاب است و حرام است
 سر او که بر خانه آویزند که بر نیاید و چشم رست او اگر کسی با خود دارد و هرگز نرسد و بر سر آفت
 اگر نوکر مالک زن دوست از دو هرگاه طبعی از پوست کرگ سازند و در میان طبلمان زنند و اگر طبلمان
 پاره شوند و اگر زنی بر شاه او شمشیر بگذراند و کذا فی البرهان القاطع و دم کرگ گنایند
 صبح کاوب و کرگ بند گرفتار و کرگ آشتی نکرد و قریب هر شیخ رخمه بخت برای حمل و سکون عجمه
 مرد و از خواب پرنده است سیاه و سرش بی پیش منقارش نروا و حیوة الحیان گفته که مشابیه است
 با کرگس دارد و بزرگ چشمه و در کوه و سیاهان می باشد و در شکاله و بند قریب و یا با اکثر باشد و اوجات
 بسیار دارد و اندام نامی فرموده که اگر رافضی در دایمی می بودی خبر و اگر زنیده بودی خبر
 می بود حکم حرام زیرا که مرد و از غرائط است کذا فی الهدایه خواص اگر پراود خانه سوزند و شتر است بر وند

در این مختصر جانوری که از پوست سازند و سب و در هر یک از این مختصر جانور و در هر یک از این مختصر جانور

ح

ح

و اما اگر کسی که در او باستانی نباشد ترافقه باشد و همه شخصه فارسیان شدند و هم از آمد
 نظامی فرمایند و زهی فرش زرافه آید و در فانی او را شتر گا و یلنگ گویند چه هر دو را
 او مانند شتر و دست و پای او همچو دست و پای گا و بدن به یلنگ می ماند و در بلاد
 می باشد حکم نووی فرموده که حرام است و بوی خطاف از جنایله حرام گفته حسین شافعی حلال گفته
 و بعضی بر آن فتوی داده و همین مذنب باک جنبل است و قواعد خفیه نیز مقتضی حل است نه
 بضم هر دو زای جمر شادک و آن برین است سیاه مانند طوطی سخن گوید و در برهان است که
 مرغی است خوش آواز که آواز او همچو آواز شیهه کرده اند و در حیوة الحیوان گفته که نوعی از
 صفور است و بعضی نیز اروستان را گفته اند و الله اعلم حکم حلال است خواه هم او تو
 باه افزاید زنجور بضم کس شهید و آنرا النوع است سیاه و سرخ و زرد حکایت شخصی شنیدم
 میداد ابو بکر و عمر رضی الله عنهما را و در سفر بود چون بقضا حاجت رفت زنجور را گرداو
 فرار کردند و چنان میش زدند که هلاک شد و از دیگر مردم زنها متعرض نشدند این مقولست از
 ابی مختار مبنی حکم حرام و کسب کسب که خون خانه او پیش چشمی زانسان مرغ است ممنوع
 سلطان بفتح سین و گامه پنج نامک و چشمان او و و شانه او و همین در سینه
 بهشت پاوار حکم حرام و زرد مالک و در یک روایت از شافعی حلال و زرد نام حرام و سر طای
 بری نیز حرام خواهی اگر او را بر دخت میوه دار آورند بسیار بار آورد و گوشت او بر کس
 و دق نافع سلیمات بکسین و فتح لام سنگ بهشت هرگاه خواهد که جمع شود با ماده ماده
 بر دز شیشه در دهن گیر و فی الحال ما و مطیع شود حکم حلال نزد شافعی و مالک حرام در نزد
 امام ما خواص طرف و کلمه غلیظه موت با خود و اشک سبب قوت باه است
 سمانی بضم سین و فتح هم غایب است که در زمین پیدا شود ولی بر اینند نه پرو و در برهان
 بفتح سین نوشته و بعضی گویند سکوی همین است که بفارسی کوش گویند حکم حلال
 بالاتفاق خواهی گرم و خشک کثیر الغذا بدن را فرو به کند و باه زنان نهند اید حکم مایه
 و آنرا انواع بسیار است که تعداد آن بجز خالق کس نداند زندگانی او در آب است و گاهی
 بر آنکه در بحر میش کنند نیز اطلاق کنند چنانچه مقتدر یعنی یک مایه نر و اچنیف بحرهای

نوع

نوع

نوع

نوع

نوع

نوع

نوع

و قاسوس غنی کجنگ کو یک دو صراح یعنی سنگان نوشته حکم حلال بالاتفاق
 خواص گوشت اوشل کجنگ ضعیف کفار معروف بجاقت و ابله است حکم در مذہب
 شافعی و حنبلی حلال و نزد مالک مکروه و نزد احناف و امامیہ حرام چنانچه ذوات الانساب است
 و حرام ف ذی ناب است که صید بندگان بیشتر کن خواص گرم و خشک طراوس
 معروف و دعایش است الله اعلم ان رقی لا یمان و العمل حکم اصح است که حلال در
 مذہب حنفی و مالک و از شافعی و در روایت است و نزد حنبلی حرام طایف چون معرب تپو و آن
 نیز ضعیف بیک لکن کجنگ ضعیف تر از ذواج و بعضی این هر سه را یک نوع گفتند
 حکم حلال بالاتفاق و نزد امامیہ هم خواص گوشت آن مہی و حار طرب و نزد بعض
 معتدل و موال صواب و برای تقیہ و عیاف بسیار نافع طبعی آہو و آہو نیکیہ نافع دار و سیاه
 باشد و کتان تر و دندان پیشین او سپید بیرون آن از دهن مسکن و قوت و خشک نیست
 که جمع شود و زراف او حکم حلال هر نوع آن و خشک طایر است و در وقت استعمال و در مختصر
 هم استعمال فرموده اند خواص گرم و خشک از بخور شاخ او کنند یا بگریزند و بر سر او اگر بکشد
 در گوشت نشاند و مخصوص باضم کجنگ لضم کاف فارسی و گسیم مرغ خاکی و شتر خالی از
 مردم ما و انکند و در یک نوبت تا صد بار مجامعت کند کند اعترش کم بود غیش یکسال حکم
 حلال و در پیش برای آزاد کردن روانه و خواص امام شافعی فرموده چار خیر قوت با آید
 اکمل عصفور و اقل فی کسیر و پسته و جوز و چهار چیز موجب افزونی عقل ترک کلام فضول و حلاقت
 بسیار عملی علم و ترک سوال و چهار خیر قوی بدن اکل شتر را طبعی که ترش پوشیدن کن
 و یا مضغ بدن کثرت جماع و کثرت نخ و نوشیدن آب بعد نوم و خوردن ترشی
 عقاب لضم بزرده معروف و شکاری ارسلو نوشته که هر سال عقاب غلیو از شود و غلیو از
 عقاب و باز گوشت که عقاب هم را و بعد و عیس حبس جفت کرد و حکم حرام قتل او و نزد
 بعضی مستحب و در بعضی نه مستحب نه مکروه خواص اگر بر او سوزند مار یا گریزند عقاب کثرت
 مرده را نمیکند و اگر مار و شتر و بیل را اگر و بپزد حکم حرام بالاتفاق مگر نزد مالک مکروه و کجنگ
 و عاییکه از منضرت عقرب محفوظ دارد و اعقوا ذبکلات الله التامات من تمام کتو

کذا فی المحدثین خویش اگر او را در صومای دفن کنند وقت در آن نواح نرسد و پوشش رختی
 اگر بر او درم نهند و درم دور گردد و فتنک نشنختن آن و ابله است که از آن یقین سازند و اگر
 از سنجاب خشک تر از سمور و لائق مقتدل المهر است حکم حلال تر و شافعی چیز طیبات
 حرام تر و اخیافیه چه از سباج مثل روباه و کداز و اما میسبیل مفتوح یوز ماده و سکار می از نر
 و اسطوخودوس که متولد از خیر و پلنگ است مزاج او مانند پلنگ و طبیعت مثل سنگ حکم
 حرام لیکن بیج و شر او سکار او را و او را هم از من را نیز کند و چون او ابله سازد و از
 انداختن بول او موش گریزند فیل میل و نام فیل ابریه محمود بود و کنیت او ابو العیاش و بیج
 سناکی جفت گرد و دو بعد از دو سال چه آورد و پوست و به باغی که گودوند اش طاهر است
 آنحضرت برای فاطمه و دوست برنج از عای خرمین بود و خود شانه عاج و شست و آب
 خرمین است حکم حرام و از خویش است اگر آنرا از گودن کوه و کوه دیزد قلع کند
 بیج سحر یک یک آواز گوناگون کند و یک یک بر توهم بود یکی منتظر و پایا سخن دارد و بعد بگوید
 پایا می او پیدی و سبزی باشد و قدر و هم ازین جنس است و در قرابادین کبیر تر و
 بعضی لوانوشه و اندک حکم حلال بالاتفاق و شخصی بریان کرده با شخصیت
 بدیه فرستاد و بود و تر و اما میسبیل هم مباح است قوت بخر قاف و نشد و مباح و شر
 را همه حکا و ک مغیبت گنجشک و از رنگ او سبزی مائل و ابو الملاح کنیت است حکم حلال
 بالاتفاق و در اثناعشر مکرده کذا فی شرح الشرائع خویش اکل محسم او مانع است سال
 مسیح باه و بیضه ای که سیه او بر نوکر طلا کرده با زن مجامعت کند و فریفته گردد و الوقیه
 کز نوعیت از ما بمقدار یک و جب حرام بالاتفاق قاقم بضم قاف و م و ابله است که یک
 شباه سنجاب و طبیعت از سنجاب سر و تر و اربط و پوست او سپید باشد مانند فتنک
 و قیتش از سنجاب پیش حکم حرام و مذموب جنفی چه ذمی است حلال بخیر شبافعی زیرا که
 از طیبات است قمر او بضم که جانور یک برشته و گا و گو سپند و امثال آن می چسبند
 مانند پیش حکم حرام از جهت خباثت و محرم را و در گردن کند از شر تر و است
 قطا بافتح اسفرو و کبیر و سکون سین و فتح فاقم را و او و دال مملکه سحر ازین جنس است

و

چیک

چیک

چیک

چیک

چیک

چیک

چیک

چیک

گشتک سیاه رنگ و چند پر مانند شاخ بر سر دارد و در پیشانی فلان اصدق من الظالم
 و محسن الا و دیدمندی آن لوانه نشسته حکم حلال بالاتفاق و در اما میهم خود
 در آخر درجه دوم گرم و در سوم خشک بچشم کشیدن خون گرم آن غریل بیاض و شکو
 قمری معروف منسوب بقبر که بطن است گزیده باز صوفش گریزند و بعد موت نر ماده
 جفت نگیرد حکم حلال بالا اجماع چه از انواع کبوتر است و همین حکم نزد اما میهم خود
 گرم و خشک موافق سحر و فرا جان و بوش و خانه و دفع سحر چشمه پاد از اهل آن قفسند
 بضم قاف و آخر ذال جهمه غار پشت چون کسی قصد اخذ او کند اندام را افشانند خارهای
 او چون تیر چند و بر آنکس نشیند و مار بخود می کشد و مالک می کند و خوشه ساگو خورد حکم
 حلال نزد مالک و شافعی حرام نزد ما یحیی و حنبل و اما میهم خود طلای نقره و قلع و قبر
 و اگر موسی کند و مالک موند بر آید و خون او بر جای گزیند سگ اندفع و در گری بضم
 کلک پرن است کبود رنگ و از گردن بزرگ تر از لک لک با هم میروند و پس سر و انچه
 و چون مادر شیر شود ضایع نگذارند و همراه دارند حکم حلال بالاتفاق و نزد اما میهم کذا فی الشرع
 خواص زهره او اگر کسی باخود دارد و دلیر شود و اگر دماغ او بار و عن زنبق در
 دماغ چکاند چپک فراموش شدن یاد آید کلب بغمه سنگ تاف
 و بخواب و با و فاد حامی خداوند خود و مالوف بمردم و کفار با او عداوت دارد
 ابن عباس فرموده سگ این به از صاحب خان حکم حرام است بحسب قسم
 و خمس عین و نزد مالک پاک و پوست او بد باغت پاک نشود کذا فی مواهب الرحمن
 و اگر در آوندی آب خور و هفت بار شوید نزد ائمه ثلثه و نزدیک امام همام سائر نجاسات
 دارد و از گدشتن پیش بصلی و همچنین از مرد زن و حمار نماز باطل نشود مگر آنحضرت
 بنا بر فرید ایه تمام شتره گرفتن فرموده هیچ سگ نزد امام روا و نزد شافعی نه و سگ اگر
 سگ معلوم حلاست حکما و ضمیم لام فتح حاظلی گرمی کبود مانند کرسپه و گو یا مای است
 چون آدمی را بیند در ریگ غوطه خور و در زمین می ماند حکم حرام است چه از خنثی است و
 لقان حرام بالاتفاق ملاعب غلامه مرغیت که بسایه خود بازی کند و او را حافظ غلام

و فراتر از گوشت طاری کوتاهترین هوشیاری بر عتبی را باید بایستی راوی قیر ترشان و گوشت
 و پخته شده بر آب مانند یک باز و بر پیه او یک در آب و در حکم حرام زیر که ذی مقلب است
 شکل با قطع زنبور شده و در اندامها و شاه و قاضی و گوشت او را گوشت و غیره مانند انسان باشد
 و عیوب نام با شاه است و قتی که حضرت صدیق انتقال نموده حضرت علی بر او ایستاده
 می گریست و میفرمود که ت و الله عیوب الانونین و عیوب الدین لقب علی کرم الله وجهه است
 حکم حرام بر اجماع و بر شافعی و زردانام قتل او نباید و شهیدش حلال طیب است و حواس
 شده تازه گرم خشک و غیره استخوان و استخوان و عصاره البول و انواع ریاح و سبوم
 باره و مفت حصات و اگر باشک استخوان چرخ کشند نافع نزول و هر که موم خور و مرض نشود
 شناس یکسری و موم خشی از خلق که بر یکپایمی چند پای دیگر ندارد و در حدیث آن که توبه
 است از عاصی و یک پا و یک دست از اند و بر چند مانند طیور می خورد مانند بام و بعضی
 گویند که از انما باقی نماند و این خلقی جدا گانه است و بعضی تفسیرش نمائند که گوشت و بعضی گوشت را گوشت
 و الله اعلم حکم حرام است بالاتفاق کسر با التمس اگر کس و آن مرد و خوار بود و عمر دراز دارد و بعضی
 تا هزار سال گفته اند و تیر و چرخین که در دارد که از چرخه فرنگ می بیند و بوی خوش شمیم
 می میرد و بسیار سخت پروا می آید که در یک روز از شرق به غرب رود و حکم حرام
 از جهت خجاست و حیفه خوری و در چند روزی نوشته که چرخش است خواص حامله اگر بر او
 وقت وضع بر نیخ و نهند و درزاید و اگر کسی استخوان کس یا چند دارد و از صدمه و غضب ملوک
 این بود و جگر او سوخته نافع باده نعامه با قطع شتر مرغ غلیظ آتش خوار پایش مانند
 گا و گردن شل شتر عظیم است و رنگش غبار آلود و بال بسپیدی و در شش را اظلم گویند
 و آب گاهی نه نوشد و گوش ندارد و حکم حلال بالا جماع شتر مرغ بفتح نون و کسریم
 پانگ که چکتر خلقت تر از شیر و پوست او نقطه و آریاه و سپید و بسیار شرم و بوی دهن
 او خوش بود و بخلاف سایر دین و شراب را بسیار دوست دارد و آنرا است کرده
 در دام آرند و در انیخ و در لقه چیل گزجت می کنند و بیهوش و در شکل رنگ و بسیار شرم
 است و در چینه از سگ بزرگتر و سبک تر و تیر تر حکم حرام بالاتفاق مگر پوست او

و گوشت او را گوشت

نیم

سرمه

نمک

و نمک

بمذهب پاک است بد باغت و بمذهب شامی بد باغت هم پاک نگردد و خواص پیوسته
 نافع قوتی دور و جرح است اگر موی او را بخور کنند گزوم گزیز و نمسند به بافتن موی چوب
 جفت نشود بلکه جوی اندک از وی بزمن آفت و آنرا بجای بنشیند و در تلک شش رزق
 پر جلد ترست و بخت گویند که نمینخورد بلکه بوی او اندک زن ماند و قوی که بر او گنجشک را
 خد کند و مورچه خسته خرم را بر دارد و قوت شانه او همه غالب تر دارد و حکم نزد امام ما
 در اصح مذهب شافعی حرام خوردن مالک حلال با گر است قتل او اگر اندک بد کرده بلکه جرم
 و الا جان و اندک دمان مورچه خوردن مکروه خواص پیوسته او اگر بر باد بماند بوی بر بناید
 اگر در خانه مورچه بریزد و موی بافتن جانور است خوردن از گربه و در فارسی دنگ گویند و در برهان
 نوشته که دنگ تخمین شبیه بگر که بود دنگ و در صحاح گفته و بر بیدمست و بعضی گویند
 و ابیه کوچک سیاه بزرگ تر از راس و الله اعلم حکم حلال خوردن مالک شافعی مکروه نزد حنفیه
 و بر دایمی سیاح و حرام نزد امامیه و در شان نجفین حیوان گفته و در معریف و
 آن نزد می است و بعضی گفته اند که تر است و از ناخته و گنجشک و بسیار و دست او لا و چوب گاه
 سوخته و در ایام میند خود را هلاک کند حکم حلال است چنانچه طریقات است و همین حکم در مذهب امامیه
 خواص گرم خشک و گوشت آن مانند گوشت مضر الحی و نافع فلک و برودت هوا و زعمه بافت
 جانوری مانند حلیاسه و آنرا اسام ابرص گویند با نوبت گزند موی از جنس حلیاسه بیشتر
 در ویرانها باشد هر که از دندانش در زخم بماند و در نمک خود را غلط اندک یک آن نمک خود
 بهر صحران کرد و حکم حرام چنانچه شریعت موقوفات است و در عالمگیری نوشته که هیچ واجبیت
 و اگر در چاه میزد و است و گوشت در بحر الرائق نوشته و زعمه دو قسم بود و خرد و بزرگ
 آنچه در بحر الرائق است حکم بزرگ است و در خرد و در مشروح نیست پس روایت عالمگیری و بحر الرائق
 مطابق شد بد و بعضی هر دو را بحر و فارسی بوی یک گویند و ابو وکیل سلیمان علیه السلام
 بود و آب را از زمین می بیند حکم حلال بمذهب شافعی و بیک روایت از شافعی خواص اگر
 پر او را بخور کنند گزند با و در شوند اگر او را با هم آویزند از سحر و امان مانند و اگر شری کسی
 با خود دارد و بر دشمن ظفر یا بد صحران بلکه گزیز و ما و شتی و شهری قصه پیدایش و انیکه گزشتی نوح

بمذهب شافعی

بمذهب امامیه

بمذهب حنفی

بمذهب مالکی

بمذهب حنبلی

بمذهب شافعی

موشها ضرر بسیار نمایند مردم شکایت پیش حضرت بردند آنجناب بحکم رب الارباب
 دست بر سرش را بیدار و اعطیه آمد و گریه پیداشد کذا فی تاریخ نوشته از او آخر زمستان
 شوت غلبه کنش متصل فریاد کند و قیل از گریه می ترسند و در یک سال دو بار حاله میگردد و در
 حلال و پاک نزد شافعی و حرام و نجس اصناف نزد امام اعظم و مکروه نزد امامیه و مالکیه و
 از حنبلی روایات مختلفه است و واضح آنکه حرام است نزد اوست و نجس گریه خاکی و دست و پایشان
 حلال و نجس و مکروه و تنهیی و هو الاصح کذا فی الخلاصه و اگر دمان و چیزی اندازد اگر
 موش به اندام خورده باشد آنچه نجس است و الا مکروه و قیل گریه اگر ضرر رساند نجس شافعی روا
 و الا ناره و او در مذنب امام کار و تنهش برسد اگر مودی است و اگر جائله باشد در هیچ حال
 دست نبود و اگر دانی است که گریه را نکشد اگر ضرر رساند او را بسته گوش بمالده خواص بنی
 جگر او بسته خاصه کثیر النفع است بر نجس و نفع تخمائی موش استی و دو پای نیز مانند حکم حلال
 نزد شافعی و مالک حرام نزد ابی حنیفه و امامیه و از حنبلی دور و است دست خواص در
 وجه سوم گرم و خشک و این طبع خاتممه در ذکر احکام حیواناتیکه انسان با نواطمی کرده باشد
 و ذکر حیوانات دریائی و قاعی و پر فاعل حکم حیوانات هنگام نیافتن که امین نفس برگی
 و حرمت آنهاست فصل حیوانات موطوءه حلالست بر جمیع مذاهب شافعی و در منهاج شافعی
 کتب صح کرده شود و خورده شود و نزد امام باطنی و مالکی و حنبلی و زیدیه و مالکیه همه با حاکم بود
 و امام حنبلی فرمایند حرام مطلق است و از اصحاب شافعی و حنبلی است بعضی مطلق حلال دانسته
 و بعضی برای غیر باطنی و در عینی نوشته که بر واطعی همیشه حرام است لیکن بعضی با اجاست
 پس غیر کول الکحل را نجس کرده و در آتش سوزند و اگر کول است خورده شود و اگر نیم ملک
 واطعی نیست مالک را گویند که باطنی و در وقت گیر و دستن بر اسی وضع عار واطعیست کلام
 تذکره آن نکند و نیز بنا بر قطع تناسل و تولد کذا فی الزیجی و در شریع فقه اشاعه شریع قوم است
 که در حیوانات موطوءه حرام است گوشت او و گوشت نسل او فصل حیوانات دریائی چون ماهی
 ماهی نباشند بشرطیکه حیثت و خشکی بهم نرسد و بر اصح مذاهب شافعی حلال اند
 و اگر بر صورت ماهی باشد حلال اند بالاتفاق پس غوک و سرطان

حنبلی
 مالکی

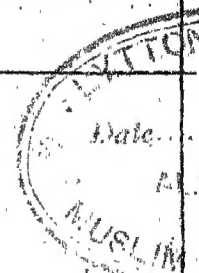
و در اکثر و در میان جلال نبود و مراد از حیوانات غیر طیورند و بطور مغایر و غیر جلال است بالافعال
 و نیز در غنایان جمیع حیوانات ریاضیه ای که در دریام و نه باشد را نامند و در کتاب خفیه حل حرمت طیور دریا صراحت
 بذکر است پس آنرا که بچرخش از چرخ و غیره حرامند و در خوار اندر آن نیز حرام و ما در اینها
 حلال بود و در ماهی احتمال است و نیز در شافعی جمیع و غایب جلال اند که تعلق حاصل می شود
 نوشته چون یا حیوانی که در حلت و حرمت آن نص وارد شدن و نیز برای قتل او امر منع بود چون در کتب بجانب
 عرب اگر عرب را طیب بکارند یا بنام جانور حلال نامش نهند حلال است اگر از بدکارانند و از آن
 احکار از بدکاران نامش ایشان بنام جانور غیر حلال است حرام است و اگر عرب یا هم غنایان یا شتر و نه
 در حال آن اعتبار و در ایتم قیاس حیوانی را که با او شباهت در طبیعت یا در صورت دارد و بعد از آن حکم کنیم
 و اگر اینچنین حیوانی هر یافته نشود پس در آن حل حرمت هر دو را داریم و نویسد که اصح
 در آن حل است چه در اصول شافعی است که اصل اشیا قبل از ورود حکم شرع با حلت است و بعضی
 شافیه رجوع به شریعت سابقه کنند و بگویند که اصل هر شیء از حیوان است و بعضی از اجماع است مطلقا
 ما و اسیکه نسخ بودن او معلوم نشود و خفیه گویند و نمیکند تا آنکه خدا و رسول بگوید و واجب است عمل
 بر آن و الا را و ان بود چه اهل کتاب تحریف بسیار عمل کرده اند و حیوانات بر دو قسم اند
 اول آنکه خون ندارند مانند گوس و نیز بر دو قسم و ماهی حلال نیست از آن اگر ماهی و قتل و کشتن
 آنکه خون دارد و این نیز دو نوع بود یکی آنکه دشتی نباشد از این نوع شتر و گاو و نه و بقال و گوسفند
 و مرغ خانگی با اتفاق حلال است نوع دوم آنکه دشتی باشد از این نوع آنچه برندان است
 و سید گوید بر حسب امام حرام است چون شتر و گاو و یوز و باینگ و کشتار و خوک و خرس و شغال
 و بوزینه و قمل و چمن و آنچه سالن باشد از این مانند سوسمار و سنگ لبت و خاکیشت و سیاه و قمل و نه
 و ما و مانند اینها که کشتن حلال است آنچه از طیور بچکارال بر حلت کند و سید گوید حرام است چون چن
 و باز و شایان محقق اگر کسی غیر از همین مراد و از طرف غراب بر سنج بود یکی آنکه بجز در چرخ و نه
 و آن کلا غنیه و سیاه است این است دوم بجز در آن و نه و در آن نه کشتن حلال بود نوع سوم آنکه
 هر دو در حلال است نه و اما غلط در این بود که یوسف نامک و فلق و ریت و کوه و طایر و متولی حلال است و حقوقی نیست
 و سید گوید و این است اگر حکم و نه در حلال است و در آن نه و اما غلط در این بود که یوسف نامک و فلق و ریت و کوه و طایر و متولی حلال است و حقوقی نیست

خلاصه جواب سئوالاتی که در خطبه فارسی و خطبه نظم و در عباراتین است و اینها را در این کتاب از خود
اندکی با تفصیل آورده اند تا هر که بخواهد از این کتاب استفاده کند و اینها را در این کتاب از خود

اسکا اسما ... بسم الله الرحمن الرحيم خواندن خطبه و زبان فارسی
 غیبه نزد امام اعظم بے عذر جائزست مگر مکروه تنزیہیست و نزد صاحبین نیست
 نیست و این اختلاف فرع اختلافست کہ بنی الامام صاحبیت و جواز قرائت فارسی
 در نماز و عدم جواز آن و فتویٰ بر قول صاحبیت است بکہ رجوع امام بقول صاحبیت است
 فقد چنانچہ شیخ عبدالحق محدث دہلوی در شرح صراط المستقیم می آرد و نقل است کہ خطبه
 بزبان عربی بود نزد امام غیبه عربی نیز جائزست و بعضی گفته اند اخیر عربی جز بفارسی
 روا نبود و این اختلاف فرع اختلاف قرائت است نہی و در عالمگیریست لاجوز القصد
 بالفارسیۃ الا بعد عند ابی یوسف و محمد و یحییٰ کذا فی شرح النقایۃ للشیخ اسبغ المکارم
 و یحییٰ عند ابی حنیفۃ بالفارسیۃ و بانی لسان کن مہوا لصیحہ انتہی و کذا فی خلاصۃ
 و جامع الرموز و فی الہدایۃ الالانیۃ صیر سیدنا من الخلفۃ استۃ المتعارفۃ و رجوع امام بقول صاحبیت
 ثابتست کذا فی العالمگیریۃ و الہدایۃ و شرح النقایۃ مجمع البحرین المضمرات و اختلافات
 و شیکہ نزد صاحبیت سادات فارسی مفید نمازست یا نہ تحقیق آنست کہ فہد نیست
 کذا فی الہدایۃ المحیط و شرح ابی المکارم و المضمرات و از انجا کہ جمیع امام غیبه قرائت
 از تشہد و خطبہ و غیرہ ثابت نشد پس اختلاف پچنان باقیست یعنی نزد امام مکروه
 و نزد صاحبیت منع نہیں اگر کسی خطبہ بقیعہ واجب بعربی او اگر کردہ و اورا بزبان دیگر بخواند
 مضائقہ ندارد و اما مذکور اگر مشتمل بر کذب و یا لغو نباشد و خالی از سرود و غنا بود و اگر سرود
 غیر ہرچہ در اصل منعست لیکن اشعاریکہ مشتمل بر تذکیر و عظم و مضامین قسم آن ہست
 باشد مستثنیست تو راہ تقاسلے و اشعار قبیلہم الغاویں الا الذین امنوا
 لیکن با اینکہ خالی از کراہت نبود کسی از فقہا بسوی حمت نظم فرمتہ الا صاحب اصحاب الاحکام
 ارادہ صاحب نہیں محدث دہلوی و شرح مشکوٰۃ و شرح سنن السعادتہ می آرد کہ اگر در نماز
 آنچہ کہ در خطبہ کہ می نشست خطہ در میان آنرا خالص بہ تعبد و اقرار بعبادت حق نہ بود

و صحبت فرسیده و روی در عاصی از آن حضرت و آنچه خط لانی نوشته که بمقتضای
سوره اخلاص نوشته در آن چیز که از کلام خدا خواند بپایه صحت فرسیده است
و اندازد کتب متداوله سطور نه اما خواندن کلمات حسرت و فسوس و خطبه آخر مضمیان
مباح فاما از سلف متقول نیت و افضل ترک است تا عوام را همان و خوب و شش
نگرد و و درین شهر است که روایت دروغ و بتان بر رسول مقبول صلی الله علیه و آله و سلم
در آن نباشد و الاحرام همچنانکه این شخص را اکثر محققان محبوب و مطلوب خدا
گفتنی و بیغایه ترا که ماه رمضان الوداع اللهم ارزقنا اتباع سنه الرسول المقبول
و جنبنا عن القول الفضول

خاتمه طبع



بعد حمد خدای و جهان و لغت سید انس و جان شوق شنیدن ابدا که درین زمان فرسوده
تو امان کتاب برکت نصاب هدایت نشان اعمی رساله تنبيه الانسان و بیان جلت و حر
جانه در آن جامع روایات معتبره متنبط از کتب متداوله حاوی سبائل مفتی به اندام
حقیه و شافیه و ضمیمه و مالکیه و امامیه و مطاوی افعال مخصوص نجوم و شیوه انانات
موافق قواعد طریقه ایدوان و بخیال اشاعت و اذاعت چنین کتاب نیاید که دیدن زمان
و زمانیان ندیش ندیده و گوش جهان بهانیان نظیرش نه شنیده و مطبع اقبال
مطبع امیر کبیر رئیس فزی توقیر بر سر و بر سر پرورشی تو لکشور صاحب نام قبالة
واقع شهر کانپور به ماه صیح الاول الحسین مطابق ماه جنوری سنه ۱۲۸۴م مطبوع گردید
علم استهوار سر با وج فلک کشیده اگر در صورت تبدل و تغییر و یابند ببا از صناعت
چاپه انکارند و صحیحان را معذور داشته بدای خیر آورند و بهیچ کل شیء قید و بالا اجابت جدید فقط

۴/۷



۱۹۶۳/۴
۱۲/۵/۵۹

**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH.**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.
